جمهوری اطلاعات

وقتی اطلاعات نداریم چگونه سیاست‌گذاری می‌کنیم؟!

حامد اکبری
پژوهشگر سیاست‌گذاری دولت الکترونیک

قریب به پنج سال تمرکز بر مطالعه حوزه سیاست‌گذاری دولت الکترونیک و افتخار مشاورت بزرگان سیاست‌گذاری و تجربه حضور در حلقه‌های تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری حوزه داده‌ها، اطلاعات و دولت الکترونیک کشور فرصت مغتنمی برای بررسی دقیق و از نزدیک فرایندهای مربوط به دولت الکترونیک و فعالیت‌های مستقل و پراکنده دستگاه‌ها در این موضوع بود. بدیهی است که ماده اولیه و پیش‌نیاز الکترونیکی‌کردن خدمات عمومی و فرایندها، داده‌های مربوط به ذی‌نفعان، نقش‌آفرینان، شناسنامه خدمات و مختصات فرایندهاست. متأسفانه باید بدانیم که کشور ما عمیقاً از فقر داده‌ها و اطلاعات در حوزه‌ها و سطوح مختلف رنج می‌برد و این را هرکسی که در این حوزه دستی بر آتش داشته یا حداقل در جریان این امور باشد، تصدیق می‌کند. نتیجه ابهام و شلختگی خدمات موسوم به دولت الکترونیک در کشور، سامان‌نیافتن آن بعد از ۲۰ سال فعالیت با وجود تخصیص و مصرف بودجه‌های کلان و سرسام‌آور بوده است. لازم به توجه است که اگر دلیل اصلی این نابسامانی‌ها و ناکامی‌های دامنه‌دار، فقر داده‌ها و اطلاعات نباشد، قطعاً یکی از مهمترین موانع توسعه دولت الکترونیک در کشور است. هدف این یادداشت صرفاً طرح سؤالاتی است که پیش‌روی سیاست‌گذاران عمومی کشور قرار دارد و جوابش، به صورت بالقوه، نزد فعالان حوزه داده‌ها، اطلاعات اداری و متولیان دولت الکترونیک، سازمان فناوری اطلاعات و واحدهای فناوری اطلاعات دستگاه‌هاست. از آنجا که وضعیت داده‌ها و اطلاعات یافته در کشور وضیح‌تر از تصور است، منطقاً این سؤالات در نهایت متوجه سیاست‌گذاران حوزه دولت الکترونیک و فضای مجازی کشور می‌شود و شایسته است سیاست‌گذاران حوزه اطلاعات، داده‌ها و دولت الکترونیک کشور نقش و وظیفه خود را در تأمین اطلاعات موردنیاز سیاست‌گذاران عمومی و سیاست‌گذاران حوزه‌های مختلف در کشور، تأثیر مستقیم در تمامی حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی کشور هم خواهد داشت که شایسته است برای آن تدبیر اساسی اتخاذ شود. استفاده از ظرفیت دانشگاه‌ها، شرکت‌های دانش‌بنیان، شرکت‌های فعال در حوزه داده‌کاوی و ظرفیت‌های سایر عناصر نظیر نخبگان و همچنین استارت‌آپ‌ها از مهمترین اهدافی‌اند که می‌توان پیش‌روی سیاست‌گذاران در موضوع شرکت‌ها قرار گیرند. در انتها برای نمونه‌های اجمالی بحث مطروحه در این یادداشت، حوب است به‌دانیم دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترای مهندسی کامپیوتر که برای ساماندهی و نگارش پایان‌نامه‌های خود احتیاج به داده‌ها و اطلاعات دقیق دارند و عمدتاً و دغدغه‌ها و روانشناس را برای اهداف ارادات و دستگاه‌های دولتی و در بعضی کشورها بیشتر است و یا داده‌را به مطالعات یک محقق سرگرم به نام هلمریش و مطالعات دو زن‌باشی به نام‌های فیشر و اوراسانو و تحقیقات تخت بوییتک، شکوفه حبیب‌زاده؛ بازی ارزی کماکان ادامه دارد. راهکارهای موردنظر دولت برای مهار قیمت‌ها و کنترل بازار سیاه، چندان ناکون آنرپخش نبوده و بازار هم از آن تبعیت نکرده است. وضعیت بحرانی کنونی از دید برخی کارشناسان، نیازمند فرماندهی اقتصادی بود که در دولت دوازدهم به دلیل نامشخص، تضعیف شده و توانسته وضعیت را در حالت نرمال قرار دهد. وحید محمودی، اقتصاددان و عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، در گفت‌وگو با «شرق»، معتقد است «داخل کشور وحدت فرماندهی در حوزه مدیریت اقتصادی نداریم و هرکسی حرف خودش را می‌زند. یک بار می‌گوییم اقتصاد مقاومتی است و فرماندهان هم آقای جهانگیری است و یک بار او را از کردوته تائیرگذاری و مدیریت اقتصادی خارج می‌کنیم. معاون اقتصادی، وزیر اقتصاد، رئیس کل بانک مرکزی، سازمان مدیریت، دستیار ویژه رئیس‌جمهور و افراد مختلفی در سیستم در حوزه اقتصادی هستند. اما وحدت فرماندهی نیست. در شرایطی که بحران‌ها و محدودیت وجود دارد. امر فرماندهی بیشتر خودش را نشان می‌دهد. این شاید اشتباه بود که آقای جهانگیری را از این عرصه خارج کردند». محمودی معتقد است کلید افزایش نرخ ارز را از اولین اظهارنظرهای وزیر اقتصاد کنونی آغاز شد. آن زمان که تاکید کرد نرخ سود بانکی زیاد است و باید آن را کاهش داد. پیامی از این مقام مسئول به بازار منعکس شد. ناامیدنایی یک فعالان اقتصادی و حرکت نقدینگی سوی بازار ارز بود. همچنین او تاکید می‌کند برای دولت هم چندان ناخوشایند نبود که نرخ ارز برای جبران کسری بودجه با افزایش روبه‌رو شود. اما افسار این حمایت پنهان، پس از مدتی از دست دولت درفت. او این اتفاق را به نوعی همزاد رخداد دی‌ماه سال گذشته می‌داند. زمانی که برای مخالفت با دولت، بستری را برای تحریک مردم به اعتراض فراهم کردند. اما به‌سرعت وضعیت از کنترل خارج شد. به گفته این اقتصاددان ذمان، زمان سختی است؛ «از طرفی یکسری چالش‌های نهادی و ساختاری در اقتصادمان داریم و از طرف دیگر، امسال شاهد اتفاقاتی مانند فعال‌شدن مثلث ترامپ- نتانیاهو- بن سلمان با بحث خروج از برجام و استقرار تیم امنیت ملی ترامپ هستیم که به همراه سایر مسائل، همایندی چالش‌ها و هم برایندی چالش‌ها را شکل داده است. درواقع سال ۹۷ سال همایندی و هم‌برایندی چالش‌هاست و اثر سیزنزیکی که روی هم می‌گذارند. کنارش را مصاعف می‌کند. خنثی‌کنندگی‌شان را متوقف می‌کند. نتیجه‌اش این است که بایدمن هم با همایندی و هم‌برایندی چالش‌ها را شکل داده و حتی به نظرم متوسل به روش‌های سلبی شده که بتواند با افزایش حریمه‌ها، عوارض خروج و راه‌های مختلف بودجه را ببندد. بنابراین محدودیت روی عرضه ارز وجود خواهد داشت. دامنه پیامد جوی که اشاره کردم می‌تواند قابل‌توجه نباشد. ممکن است سرمایه‌گذاری یا اعلام آمادگی‌ها برای سرمایه‌گذاری در کشور با مشکل مواجه شود. توتال در سرمایه‌گذاری دست دست می‌کند، بانک اوبر انصراف می‌دهد. سایر سرمایه‌گذارانی که برای آمدن به ایران در صف بودند، عقب‌نشینی می‌کنند و سایر چالش‌هایی که در نظام مالی‌مو می‌تواند برای ما ایجاد شود و حتی مشکل سوییفت و سایر مشکلات دیگر که می‌تواند در نقل و انتقال مالی در کشور به وجود بیاید. همه اینها انبوهی از نگرانی است که می‌تواند عرضه و تقاضای ارز را تحت تاثیر قرار دهد. دولت عرضه‌کننده اصلی ارز است و به عبارتی نفت تامین‌کننده ارز ماست. از طرف دیگر برای فعالان اقتصادی با محدودیت‌هایی که به وجود می‌آید، انتقال ارز به داخل را خارج مشکل می‌شود. بنابراین بازار فریز می‌شود.

وقتی نگرانی وجود داشته باشد، تقاضای انتظاری شکل می‌گیرد و مردم فراتر از چیزی که نیاز دارند، ارز را به‌عنوان یک کالای سرمایه‌ای خریداری می‌کنند و به جایی می‌رسد که میزان تقاضای ارز افزایش می‌یابد. براساس گزارش گاز بوراپراهرسی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، در استفاده ۳۰ میلیارد از کشور خارج شده و ۲۰ میلیارد در داخل کشور در داخل باشد؛ اما قرار گرفته است که نشان می‌دهد حجم قابل توجهی از منابع موجود ارزی به این صورت از شبکه اقتصادی خارج شده و برای تقاضای واقعی در بازار ایجاد محدودیت کرده است. اگر به تقاضاهای واقعی پاسخ داده نشود، افراد چگونه ارز موردنیازشان را برای دارو، مسافرت یا سایر نیازهایشان تأمین کنند؟

بازهم در این زمان، غلبه با دولت است یا بازار بحران جریان کسری بودجه شد. نظرشما چیست؟

حداقل این نقد و ابهام به دولت وارد بود که دولت بعضی از عوامل افزایش نرخ ارز پیش از سال جدید، با نقش و ابداده دولت بود تا حداقل تمایل دولت بر این افزایش بود تا بتواند منابع ریالی‌اش را تأمین کند متوانه به نظر می‌رسد نرخ دلار بیشتر از دستش خارج شد. درست مثل آشوب‌هایی که در دی‌ماه، یک عده مرتبط با پتنشواهای شروع کردند به تخریب دولت، اما کنترل اوضاع از دستشان خارج شد.

نقش دولت در بازار در حد انهام است یا واقعیت؟

نمی‌توانیم صددرصد بگوییم. اما به تجربه که رجوع کنیم احتمال اینکه واقعی باشد بیشتر است. زیرا دولت‌های دیگر هم کاهی به این روش متوسل شده‌اند و حداقل اینکه دولت به این اظهارنظر در مقطعی واعلی بوده و اگر راضی نبود می‌توانست حمام زمان مدیریت کند. ناگفته نماند که مدیریت ارزی در کشور ما در این بازه زمانی از هر زمان دیگری صعبتر بود و تلون مدیریت این بازار در این شرایط پیچیده را نداشت. این هم یک علت اصلی افزایش نرخ ارز است.

عملکرد دولت در این مقطع بحرانی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

دولت در این قضیه طوری عمل کرد که چندین نرخ بیرون آمد. چند نوع نرخ دولتی در این مدت اعلام شد و نرخ صرافی‌ها هم با یکدیگر متفاوت بود. کاری که دولت کرد، تک‌نرخی‌کردن ارز نبود، اما این اقدام یک گام و هم بود. نتیجه استاسیاست‌گذاری دولت باعث شد نرخ‌های مختلفی شکل بگیرد. این یک گام به جلو بود که بعد از انتخابات، به واسطه مواضعی که آقای روحانی و تیمش گرفت، فاصله‌شان از دولت بیشتر شد. این فاصله در جریان نرخ ارز بیشتر شد. حاضر، بحث افزایش نرخ سود سپرده‌های مردم دوباره مطرح می‌شود و حتی افزایش سود سپرده‌ها تا ۲۱ درصد هم اتفاق می‌افتد. عامل دیگری که ظرف تقاضا را تهییج کرد، شکل‌گیری مثلث ترامپ- نتانیاهو- بن‌سلمان بود. در این کشورها افراطی‌ترین سیاست‌مداران که در طول تاریخ وجود دارند، هماهنگ شده‌اند و منسجم برنامه‌ریزی می‌کنند که این برخورد کنند. این برخورد می‌تواند جنگ باشد یا شکل دیگر؛ در عمل شاهدش خواهیم بود. از طرف دیگر، هیئت حاکم بر کاخ سفید تغییر می‌کند؛ وزیر خارجه کنار می‌رود و سیاست سیا جایگزینش می‌شود. جان بولتون به‌عنوان دشمن شماره یک ایران در رأس هرم امنیت ملی آمریکا قرار می‌گیرد. همه اینها می‌تواند بالس‌هایی نسبت به ناامیدنایی در بازار یا بدترشدن شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را داشته باشد یا حداقل بالس اعتماد نامنی نسبت به این شرایط وجود داشته باشد. در همین راستا خروج از برجام تکمیل‌کننده عامل دوم است؛ ترامپ به شدت در سخنرانی‌ها و توییت‌هایش تهدید کرده در اردیبهشت‌ماه از برجام خارج خواهد شد مگر اینکه برجام اصلاح شود. اصلاحی که می‌گوید برنامه موشکی در برجام گنجانده شود. جمهوری اسلامی هم که مخالف هرگونه تغییر در برجام است. یکسی از آثاری که این اتفاق می‌تواند داشته باشد، کاهش فروش نفت ایران است. یعنی در ظرف عرضه از این پیش‌بینی وجود دارد که ذخیره ارزی محدود شود. زیرا اگر نتوانیم حداقل به اندازه امسال در سال آینده نفت بفروشیم، طبیعتاً درآمد نفتی‌مان هم کم خواهد شد. پیش‌بینی‌ای که وجود دارد این است که فروش نفت ما تا ۵۰۰ هزار بشکه کم شود. بدیهی است اگر چنین شود، درآمد دولت را به میزان قابل توجهی کاهش خواهد داد. مطلع هستید که امسال دولت به سختی توانست بودجه خود را ببندد و حتی به نظرم متوسل به روش‌های سلبی شد که بتواند با افزایش حریمه‌ها، عوارض خروج و راه‌های مختلف بودجه را ببندد. بنابراین محدودیت روی عرضه ارز وجود خواهد داشت. دامنه پیامد جوی که اشاره کردم می‌تواند قابل‌توجه باشد. ممکن است سرمایه‌گذاری یا اعلام آمادگی‌ها برای سرمایه‌گذاری در کشور با مشکل مواجه شود. توتال در سرمایه‌گذاری دست دست می‌کند، بانک اوبر انصراف می‌دهد. سایر سرمایه‌گذارانی که برای آمدن به ایران در صف بودند، عقب‌نشینی می‌کنند و سایر چالش‌هایی که در نظام مالی‌مو می‌تواند برای ما ایجاد شود و حتی مشکل سوییفت و سایر مشکلات دیگر که می‌تواند در نقل و انتقال مالی در کشور به وجود بیاید. همه اینها انبوهی از نگرانی است که می‌تواند عرضه و تقاضای ارز را تحت تاثیر قرار دهد. دولت عرضه‌کننده اصلی ارز است و به عبارتی نفت تامین‌کننده ارز ماست. از طرف دیگر برای فعالان اقتصادی با محدودیت‌هایی که به وجود می‌آید، انتقال ارز به داخل را خارج مشکل می‌شود. بنابراین بازار فریز می‌شود.

وقتی نگرانی وجود داشته باشد، تقاضای انتظاری شکل می‌گیرد و مردم فراتر از چیزی که نیاز دارند، ارز را به‌عنوان یک کالای سرمایه‌ای خریداری می‌کنند و به جایی می‌رسد که میزان تقاضای ارز افزایش می‌یابد. براساس گزارش گاز بوراپراهرسی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، در استفاده ۳۰ میلیارد از کشور خارج شده و ۲۰ میلیارد در داخل کشور در داخل باشد؛ اما قرار گرفته است که نشان می‌دهد حجم قابل توجهی از منابع موجود ارزی به این صورت از شبکه اقتصادی خارج شده و برای تقاضای واقعی در بازار ایجاد محدودیت کرده است. اگر به تقاضاهای واقعی پاسخ داده نشود، افراد چگونه ارز موردنیازشان را برای دارو، مسافرت یا سایر نیازهایشان تأمین کنند؟

بازهم در این زمان، غلبه با دولت است یا بازار بحران جریان کسری بودجه شد. نظرشما چیست؟

حداقل این نقد و ابهام به دولت وارد بود که دولت بعضی از عوامل افزایش نرخ ارز پیش از سال جدید، با نقش و ابداده دولت بود تا حداقل تمایل دولت بر این افزایش بود تا بتواند منابع ریالی‌اش را تأمین کند متوانه به نظر می‌رسد نرخ دلار بیشتر از دستش خارج شد. درست مثل آشوب‌هایی که در دی‌ماه رخ داد و یک عده در مشهد با حمایت‌های خارجی شروع کردند به تخریب دولت، اما کنترل اوضاع از دستشان خارج شد. اگر هم دقیقا این اتفاق را بیدا کرد.

نقش دولت در بازار در حد انهام است یا واقعیت؟

نمی‌توانیم صددرصد بگوییم. اما به تجربه که رجوع کنیم احتمال اینکه واقعی باشد بیشتر است. زیرا دولت‌های دیگر هم کاهی به این روش متوسل شده‌اند و حداقل اینکه دولت به این اظهارنظر در مقطعی واعلی بوده و اگر راضی نبود می‌توانست حمام زمان مدیریت کند. ناگفته نماند که مدیریت ارزی در کشور ما در این بازه زمانی از هر زمان دیگری صعبتر بود و تلون مدیریت این بازار در این شرایط پیچیده را نداشت. این هم یک علت اصلی افزایش نرخ ارز است.

عملکرد دولت در این مقطع بحرانی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

دولت در این قضیه طوری عمل کرد که چندین نرخ بیرون آمد. چند نوع نرخ دولتی در این مدت اعلام شد و نرخ صرافی‌ها هم با یکدیگر متفاوت بود. کاری که دولت کرد، تک‌نرخی‌کردن ارز نبود، اما این اقدام یک گام و هم بود. نتیجه استاسیاست‌گذاری دولت باعث شد نرخ‌های مختلفی شکل بگیرد. این یک گام به جلو بود که

علی رضایی

در اولین روزهای بهار ۹۷، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری، اولین قسمت از برنامه «جعبه سیاه» را روی سایت خود قرار داد که هدف آن بررسی نقش فرهنگ در حرکت جوامع به سوی موفقیت یا شکست، عنوان شده بود.

از آنجایی که خبر سقوط هواپیمای شرکت آسمان هنوز داغ است و چند جنین مسافر، فرهنگ کماکان در فرار قله‌های دماوند و همچنین در کژرانس مصلحب درباره این مسائل نوپز بیشترین سهم، به کابینان این پروژ داده است. این بودند با سرعت و ارگذاری بیشتری در فضای مجازی دست به دست شد؛ «دزای اشتباه می‌کنی کاپیتان».

دکتر امیر ناظمی، آینده‌پژوه و محقق سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی، در این بودند توضیح می‌دهد که پدیده موسوم به «جعبه نقاط چهار رخ» می‌دهد، اما عجیبی از خطوط هوایی در بعضی کشورها بیشتر است و با اشاره به مطالعات یک محقق سرگرم به نام هلمریش و مطالعات دو زن‌باشی به نام‌های فیشر و اوراسانو و تحقیقات تخت بوییتک، روی جعبه‌های سیاه، توضیح داده می‌شود که مهمترین عامل سقوط در برخی از خطوط هواپیمایی ملل کم‌رخوبی و کلمبیا، وجود مشکل رودربایستی و تعارف بیش از حد است که باعث می‌شود دامن اختلاز و هشدار کمک‌خلبان به خلبان، با اختلال مواجه شود. سپس به این نتیجه مهم می‌رسد که زیردستان و رده‌های پایین‌تر، بایستی آزادی کافی برای گوشزدکردن اشتباه بالادستان با صراحت انجام را داشته باشند.

مطرح‌کننده اولیه این نظریه، نویسنده‌ای مشهور به نام «مکولم اوی گلدول» است که در سال ۲۰۰۸ کتابی با عنوان «افتادن‌های بزرگ» نوشته که در ایران با ترجمه مبارز معتضد و نشر البرز منتشر شد. کتاب، تحلیل دقیقی است از رازهای موفقیت افراد بزرگی همچون استیو جابز و ستاره‌های ورزشی و نوابغ تجاری، که چه چیز را چه کس، الهام‌بخش زندگی این غول‌ها بوده است و آنها چه وجوه مشترکی داشته‌اند. این کتاب درواقع، مطالعاتی تشخیص مشکلات زیربنایی و روش ایجاد تغییرات برای حل این مشکلات عمده است که منابع موفقیت افراد یا جوامع بوده است. «نظریه قومی سقوط هواپیماها» نام فصل هفتم این کتاب است که براساس تلبیر مکالمات سیاه پروازهای ساقط‌شده موضوع صفحات قبلی بوده است. این فصل، با تکاهی به سه تحقیقات مختلف و آنالیز داده‌ها و یافتن علل ریشه‌ای این سقوط‌ها، روش‌های جلوگیری از این تعداد سقوط و چونگی تبات یک خط هوایی از پرشکستگی را مرور کرده است.

نویسنده کتاب، پس از مرور رزینانه و جامع این تحقیقات، سرانجام به مهمترین بخش این فصل می‌رسد که در سال ۲۰۰۰ خطوط هوایی کره، مناوری برای الهام‌بخش به نام «دیود کرینرگ» را برای ادامه عملیات پرواز و اصلاحات اساسی به کار می‌گیرد و به صورتی جدی در راه توسعه خطوط هوایی خود گام برمی‌دارد.

سپس می‌بینیم که هدف کلی این فصل این است که نشان دهد تحقیق خوشبختانه برای همه کم و بیش مشکل دارند و اصلاح و حذف زبان کسرای از کفتوگوهای داخل کابین، ضمن دراخت جایزه فینکس ۲۰۰۶، در شش سال از بدترین خط هوایی جهان به یکی از امن‌ترین خطوط هوایی تبدیل می‌شود. درواقع این خط هوایی وقتی موفق شد که اهمیت فرهنگ نسبت به فاوری را به رسمیت شناخت و این یک درس مهمی بود.

فضای حاکم بر محیط‌های آموزشی و کاری ایران اما به‌طور کلی با کمبودهای بزرگ روبه‌رو است. در مجموعه‌های کاری ایران، روابط بین پرسنل و مدیران، با مبتنی بر قرابت و رفاقت دوطرفه یا مبتنی بر رقابت است که در هر دو حالت، مشکل کم‌کوی‌وی در فضای پر از تشویق‌های کاذب، برای تولید و سوءبشت را نخواهد داشت. کوان‌ترشن هر روزه قطعات مصرفی حساس، کاهش قدرت حداقل ارزهایی که توسط دولت تعیین نرخ می‌شود را یک‌ریز کردند، اما همچنان این شرایط متفاوت از شرایط دولت آقای خامنی است که نرخ ارز را تک‌نرخی کرد. آن زمان، ارزی که در بازار بود، هر فردی می‌توانست مراجعه کرده و با همان نرخ متقاضی یا فروشنده ارز باشد. پس الان این دیدبه‌عنوان مرحله‌ای که به بنده مجموعه خارج‌کردن ارزی متفاوت را یکی کند، یک عدم رشد و به جلوست. اما مشکل ارز را به‌صورت بنیادی حل نشده و همچنان یک نرخ بازار آزاد ایجاد کرده است. اگر ارز آزاد را بعنوان قاوتی تلقی کنیم که از قابل قبولی نکرده‌ایم. بالاخره یک‌سری کسری ارز در منابع‌های ارزی دارند. جطور باید این نیازها را تأمین کنند؟ این نیازها فرا از این است که کمی بیمار باشد یا به‌طور دوم در سال یک بار به صافرت برود. و هزار بورو بخرد. اگر کسی خواست برای مسائل کاری چندین بار به مسافرت برود، ارز را باید از کجا تأمین کند؟ در قاچاق هم فروشنده و هم خریدار مقصر تلقی می‌شوند. به هر حال افراد باید نیازشان را به نوعی تأمین کنند. نسبت برابری ارزها هم خیلی شفاف مطرح نشده است. سال‌هاست که می‌گویم دلار از دولت ۱۲ تومان تعیین می‌کنیم، دلار است. برخی به درمورد نقش قیمت چهارهزار و ۲۰۰ تومان می‌کنیم، دلار است. باید نرخ سایر ارزها را هم شفاف اعلام کنند.

این اقدام و دلارزیدن‌شدن بازار، چه تبعاتی برای بخش‌های دیگر اقتصاد به همراه خواهد آورد؟

آثار روانی و انتظاری باعث شده نرخ ارز روی سایر حوزه‌ها و بازارها هم تاثیرگذار باشد. ما می‌گوییم کالایی که غیرقابل تجارت است و ارزبری ندارد، تحولات نرخ ارز باید در موردش تاثیرگذار باشد؛ اما این‌طور نیست. این نتیجه همان ناامیدنایی‌هاست که وجود دارد. به همین دلیل افزایش نرخ ارز سایر بازارها هم تاثیرگذار بود. آثار نرخ ارز هم می‌تواند در بازارهای دیگر هم تاثیرگذار و نهایتا عدد کل تورم را امسال متاثر کند. پیش‌بینی‌هایی از قبل بود که نرخ تورم مثبت می‌شود. اتفاقی که در مورد نرخ ارز افتاده، می‌تواند درست افزایش یا سقوط نرخ ارز باشد. افزایش نرخ تورم در نتیجه افزایش نرخ ارز به‌طور طبیعی قدرت خرید مردم را کم کرده و آثار تورمی برای قشر و سطح درآمدی خواهد داشت. در اقتصادی که به دلیل فشار تقاضا و نیز فشار عرضه قیمت‌ها افزایش می‌یابد، مسلما درآمد واقعی مردم کاهش یافته و فقر گسترش می‌یابد. نرخ ارز به تورم ناشی از فشار عرضه (قیمت کالاها و خدمات) مؤثر است

انتقاد وحید محمودی از کاهش قدرت مدیریت اقتصادی کشور در دولت دوازدهم در گفت‌وگو با «شرق»

فرماندهی اقتصاد تضعیف شد

دولت در اولین گام به فکر اصلاح تیم اقتصادی باشد و افرادی را تعیین کند که بتوانند مدیریت بحران انجام دهند و به آثار حرف‌ها و تصمیماتشان در حوزه‌های مختلف آگاه باشند

عکس: آیدین رهبر

آن را رد می‌کنند. در هر دو سناریو، نقش دولت چه می‌توانست باشد؟

این روزها می‌شنویم که عوامل غیراقتصادی و همان کسانی که در مشهد آن اتفاقات را رقم زدند، پشت این داستان هستند. من این گفته‌ها را رد یا تأیید نمی‌کنم؛ اما به‌هرحال دولت مخالفانی دارد و طبیعی است. در کشورهای که از خارج توسعه و توسعه‌نیافته نگاه توسعه‌مداری بر رفتار سیاست‌گذاران و فعالان سیاسی کشور حاکم نیست و کسانی که دلسوزی و نگاه توسعه‌ای دارند، ملاحظات بانذی و سیاسی خودشان را بر نگاه توسعه‌ای کشور اولویت نمی‌دهند. ممکن است بخشی از اینها واقعیت داشته باشد؛ اما بحث این است که دولت چطور بتواند برای این بحث‌ها چاره‌اندیشی کند. داخل کشور وحدت فرماندهی در حوزه مدیریت اقتصادی نداریم و هرکسی حرف خودش را می‌زند. یک بار می‌گوییم اقتصاد مقاومتی است و فرماندهان هم آقای جهانگیری است و یک بار او را از کردوته تائیرگذاری و مدیریت اقتصادی خارج می‌کنیم. معاون اقتصادی، وزیر اقتصاد، رئیس کل بانک مرکزی، سازمان مدیریت، دستیار ویژه رئیس‌جمهور و افراد مختلفی در سیستم در حوزه اقتصادی هستند؛ اما وحدت فرماندهی نیست. در شرایطی که بحران‌ها و محدودیت وجود دارد. امر فرماندهی بیشتر خودش را نشان می‌دهد. این شاید اشتباه بود که آقای جهانگیری را از این عرصه خارج کردند.

مگر الان فرمانده اقتصاد مقاومتی نیستند؟

در دولت دوم آقای روحانی نقش آقای جهانگیری در این زمینه کمتر شد. نمی‌خواهم اصراری روی فرد خاصی داشته باشم؛ اما این فرماندهی تضعیف شده و این نکته‌ای است که بازار ارز و شرایط اقتصادی کنونی را رقم زده است.

کارشناسان معتقدند به‌هرحال به ثبات درزمینه ارز ظلا خواهیم رسید؛ اما در شهریور که سررسید سپرده‌های ۱۸ درصد سال گذشته می‌رسد، اگر سود بانکی بالا نرود، نقدینگی خارج شده و سودهای بازار ارزهم که در دست مردم است، دربخش مسکن هزینه خواهد شد. نظرتان چیست؟

چنین شرایطی رخ خواهد داد. اینکه بتواند بازار مسکن را ملتهب کند یا نه، به شرایط سیاسی ما در آن مقطع یا ماه‌های آینده بستگی دارد. اگر تنش و فشار در فضای بین‌المللی بیشتر شود و خطر جنگ و ناآرامی باشد، با وجود اینکه ظرفیت نقدینگی وجود دارد که وارد بخش مسکن شود؛ اما ناامیدنایی‌ها می‌تواند این بخش را بالاس بکند و اجازه ندهد التهاب در بازار مسکن رخ دهد. الان نمی‌توان با قطعیت در این زمینه نظر داد؛ اما باید اشاره کنم در حوزه بانکی یکی از نگرانی‌ها که آثارش را در فضای اقتصادی و نرخ ارز گذاشته، این است که دولت در شرایطی است که بودجه سال ۹۸ هزار میلیارد تومان بدهی‌اش را ندارد. بدهی به پیمانکارها، بانک‌ها و تأمین اجتماعی. دراین‌صورت بنگاه‌های اقتصادی و علوطبکاران و پیمانکاران همچنان در مشکلات نقدینگی‌شان باقی می‌مانند و از طرف دیگر تأمین مالی بین‌المللی به مشکل مواجه می‌شود؛ بنابراین بخش تولیدی و بخش وقفی اقتصادی امسال با محدودیت تأمین مالی از داخل و خارج بیشتر مواجه خواهند شد. از طرف دیگر دولت نمی‌تواند بدهی خودش را به بانک‌ها بدهد. در نتیجه نمی‌تواند نسبت‌های مالی‌شان را اصلاح کند و نسبت کفایت سرمایه‌شان بالا برود که قوه قضائیه دارد. تکلیف بانک‌ها هم مشخص است. اما راست این است که شبهاتی محدودیت ایجاد می‌شود. نمی‌توانند محدودیت و اتفاقات متنوع رخداده در سایع هم‌برایی را با توضیح داده و ریشه‌یابی کند.

هواپیما فقط یک سیستم هوشمند شامل تجهیزات برقی و ایمنی است. بلکه یک سیستم اجتماعی هم دارد که اتفاقات اخیر نشان می‌دهد، خطاهای سیستمی را نمی‌پوشاند و هرگز ما به سمت تغییرات اساسی و سازنده در سیستم پیش نرود. چرا این اتفاق رخ می‌دهد؟

حرکت اصلاحی و انقلابی خطوط هوایی در سال ۲۰۰۰ و به‌کارگیری مشاوران بین‌المللی برای شناسایی مشکلات، نشان داد که علیرغم اخطار کمک‌خلبان و گزارش مخوف عوا، اصرار به کاهش ارتفاع و فرود می‌کند. سوال اینجاست که نقش پایش و تست‌های دوره‌ای جسمانی و روانی پرسنل کلیدی در تداوم کار خلبانان چیست؟ وظیفه و نقش خلبان بیشتر است و پنهان حاکم بر شرکت هوایی آسمان، تا چه اندازه در تصمیم کاپیتان برای انجام پرواز از تهران مؤثر بوده است؟ سوابق ذهنی کاپیتان، از گزارش‌های هوایی گذشته که ناهی قابل یافتن یا متعلق به زمان قبل‌تر بوده‌اند، تا چه اندازه در تصمیم کاپیتان مبنی بر فرود نابامن در پاسوخ آن داشته است؟

فصل هفتم کتاب ملکوم‌ی تی گلدول، مبتنی بر تحقیق و مطالعه بوده و ارائه ویدوئیی آن از سوی یک نهاد مهم تحقیقاتی، اعزی قابل توجه و تامل است. اما راست این است که شبهاتیه مطرح‌شده در این ویدئو، نمی‌توانسه حوادث و اتفاقات متنوع رخداده در سایع هوایی را با توضیح داده و ریشه‌یابی کند.

هواپیما فقط یک سیستم هوشمند شامل تجهیزات برقی و ایمنی‌ا ست. بلکه یک سیستم اجتماعی هم دارد که اتفاقات اخیر نشان می‌دهد، خطاهای سیستمی را نمی‌پوشاند و هرگز ما به سمت تغییرات اساسی و سازنده در سیستم پیش نرود. چرا این اتفاق رخ می‌دهد؟

حرکت اصلاحی و انقلابی خطوط هوایی در سال ۲۰۰۰ و به‌کارگیری مشاوران بین‌المللی برای شناسایی مشکلات، نشان داد که نگاهی به کوتبی پولهایش کرد و کفت حالا پول‌ها را برگردانید؛ می‌خواستم مطمئن شوم که پول‌هایم در بانک موجود است. این فرد از روی سادگی به سیدداش این‌طور نگاه می‌کرد. الان هم مردم می‌خواهند از پولی که در بانک دارند، صیانت شود. بانک مرکزی باید تضمین بدهد که سپرده ارزی را با نرخ متعارف باز می‌کند و موجودی‌شان را بکاردارند، اما باید این تضمین باشد که در زمان خواستار بودن‌شان بتوان، اصل و بهره پولشان را بتوانند دریافت کنند. اگر هم ارز مطرح شود باید بانک مرکزی با بکیرند. باید تضمین باشد که به نرخ بازار آزاد تسویه کنند. قول‌دادن کافی نیست. تعهد، نقش و قدرت خبر و دخالت‌های خودش را در حوزه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و غیره اثر برایندی اینها هم بر بازار ارز مؤثر می‌کند. این اثر برایندی اینها هم بر بازار ارز مؤثر می‌کند. این هم یک بخش‌ناپذیر است که نباید جنبه هیچ‌ها روشنی را سیاست‌گذاران پوشی و بانکی بر شیکه بانکی که اقتصاد ما در آن بابه است و همه ظوفیت‌های تامین مالی به این شبکه استوار است، دیده نمی‌شود. اگر یکی، دو بانک با مشکل مواجه شوند و نتوانند به تعهداتشان عمل کنند.

تاطمینانی هرچه به بازار ارز به حوزه ارزی کشیده می‌شود و مردم تصمیم می‌گیرند منابع مالی‌شان را در مقیاس گسترده‌تری خارج کنند. این مسائل مشکلات و خطرات جدی را به همراه خواهد داشت.

در چند روز گذشته شاهد بودیم که یکی از پتروشیمی‌ها ۶۰ میلیون دلار به بازار تزریق می‌کند. در واقع به بانک مرکزی می‌فروشد. این امر چه چیزی را نشان می‌دهد؟

یکی از عواملی که بیشه اطمینان را تشدید کرده، این بوده که دست توجه از دادی و رشد است. قبلا محدودیت منابع ارزی محدود بود و فعالان و مدیران اقتصادی نسبت به آن گله بودند؛ اما اکنون عموم مردم به این امر آگاهی دارند. به نوعی در صحبت دولتمردان می‌بینید که در مصاحبه‌های اخیر اشاره می‌شود پول از دو سه کانال وارد کشور می‌شود. یکی از وجوه اصلی مدیریت ارزی بانک مرکزی، عرضه ارز در بازار است. واقعیت این است که دولت محدودیت منابع ارزی دارد؛ اما واقعیتی که نسبت به این واقعیت وجود دارد، قرار از این واقعیت است. کاهی گفته می‌شود در هامبورگ درجه هوا منفی سه است؛ اما هواشناسی می‌گوید منفی ۱۳ درجه احساس می‌شود. این احساس نسبت به محدودیت منابع ارزی، فراتر از واقعیت است و به همین خاطر آثار شدیدتری را روی بازار می‌گذارد. بخشی از مسئولیت سیاست‌گذاری باید این باشد که احساس نبود اطمینان کاهش پیدا کند. تیمی که برای مسائل اقتصادی کشور سیاست‌گذاری می‌کنند، در شرایط بحرانی باید جامعه‌شناسان و متخصصان را در کنار خود داشته باشند تا جامعه را رصد کنند که چطور می‌توان این التهاب را از بین برد. این کار فقط از عهده اقتصاددانان برنمی‌آید. از یاد نبریم که فاصله این احساس با واقعیت زیاد شده و نگرانی‌ها و عکس‌العمل‌ها را تشدید کرده است.

در شرایط بحرانی، مشاور چه مشاوره‌ای به دولت باید بدهد؟

پاسخ به این سؤال سخت. در این شرایط شاید سخت باشد که بتوان تائیرگذاری خاصی داشت. بعاین‌دلیل که اگر مسائل و اتفاقات رشد پیدا کرده و به مرحله‌ای برسد. ممکن است هیچ فردی با هر تدبیر و توانی نتواند در آن شرایط تعدیل چیشمگیری ایجاد کند